

عالم غنند در دربار ما
 ز بهر فریب پرست تا چندی
 زین معنی تا کند ز لیسای
 در درون نافوس ز کردل حضور
 زاهدان تکفیر اهل حق کند
 در چنین بزم گشته در بار نیست
 بردار میخانه چنان ز غلط
 میفرودند و خمار گمان
 بزم جانان ز جوانان گمان
 جانی رفت ما در نیاید از فلک
 دل نیشتمان آرزوی از رخ
 هر کلمات از حرم کور او
 بلیل جانان کلمه گمان

عاشقانه

عاشقانه را بچو مورد و رونق
 نو سلیمه و لعلت خاتم
 بر رخسار چمن نزار و عین و لایم با
 و اله و نیت ابرو حیرت گمان
 راه مال جز تو پادشاه گمان
 در دل ماد بر عمر تو گو
 نشسته کامان زلال خضر
 کور اول را بر سر میدان عشق
 چاک چاک از خار بجز آن نماند
 گلشن کور تر از جز جانان ما
 در جهان از جوی از عین و لایم با
 بر سر بر فقر سلطنت گمان

Copyright © King Fahd University